

سیری در آثار و افکار علامه محمد اقبال شاعر فیلسوف و اندیشمند پاکستان

دکتر مهنور محمد خان - پاکستان

وی احساسات را برانگیخت و جنبشی را سبب شد که سعادت ملک و ملت در آن بود. علامه محمد اقبال روز ۹ نوامبر ۱۸۷۷ میلادی= ۱۸ آبانماه ۱۲۵۶ ش در شهر سیالکوت در هشتاد کیلومتری شمال شرقی لاهور بدنیآ آمد او دوره دبیرستان را در همین شهر بیابان رسانید سپس برای تحصیلات دانشگاهی عازم لاهور شد و در کالج دولتی لاهور ثبت نام نمود. وی با خواندن درس های عربی، انگلیسی و فلسفه موفق به گذراندن دوره کارشناسی شد، تحصیلات کارشناسی ارشد را در رشته فلسفه فراگرفت، از استادان سرشناس و معروف وی در سیالکوت، سید میر حسن و در لاهور، دکتر تامس آرنولد انگلیسی را میتوان نام برد. اقبال مدتی در کالج دولتی لاهور و دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور به تدریس اشتغال

وقتی از یک ملت روزگار خوشی برمیگردد و آن گرفتار زبونی و نکبت میشود در آن وقت یک نفر از آن ملت بخراب رفته بیدار شده، بوسیله بانگ درای خویش آن کاروان ساکت را بر شاهراه پیشرفت هدایت کرده سرگرم فعالیت میگرداند. بر همین قیاس هر وقت در میان ملت اسلام آثار جمود و رکود ظاهر شده و مسلمانان مبتلای این مصیبت شده اند در گوشه ای از جهان اسلام رهبرانی به ظهور رسیده اند که کیاست و درایت آنها ملت را بجاده صحیح تعالی و پیشرفت رهنمون گشته و در عروق مرده آنها خون زندگی بحریان در آورده و بسوی سر منزل مقصود گامزن گردانیده است.

علامه محمد اقبال لاهوری سرخیل چنین کاروانی و اشعار بر احساس و ناله های پرسوز او در حق ملت همچون صور اسرافیل بود. سخنان سوزناک

ورزیده، در سال ۱۹۰۵ میلادی برای تحصیلات عالی به اروپا رفت و در آنجا از دانشگاه لندن نایل به دریافت دانشنامه علوم قضایی و از دانشگاه مونیخ آلمان درجه دکتری در فلسفه گردید. بعد از بازگشت به لاهور در سال ۱۹۰۸ م اول در کالج دولتی لاهور به تدریس پرداخت و سپس در دادگاه عالی لاهور وکیل دعاوی شد.

اقبال از کودکی طبع موزونی داشت - از وی اشعاری در دست است که یادگار دوره دانش آموزی او میباشد - او در مجالس شعرخوانی سیالکوت و لاهور شرکت می جست و سرودهای خود را ارائه میداد. اقبال در آغاز به زبان اردو شعر میسرود اما بعداً با توجه به اهمیت پیغام خود و نقش زبان فارسی در ابلاغ نمودن این پیغام به جهانیان، دست به سرودن اشعار به آن زبان زد و بیشترین آثار خود را به همین زبان بوجود آورد. اقبال جمعاً در حدود ۱۸ هزار بیت سروده که تقریباً دوسوم آنها ابیات فارسی است. به علاوه، وی مقالات تحقیقی زیادی به زبانهای اردو و انگلیسی دارد که اکنون گردآوری شده بصورت کتابها بچاپ رسیده است. نامه های وی نیز که تعداد آنها بالغ بر ۳۰۰ نامه میرسد جمع آوری و بصورت کتابها انتشار یافته است.

آثار اقبال

آثار علامه اقبال به سه زبان: اردو، فارسی و انگلیسی وجود دارد که مختصری از مشخصات آنها بدین قرار است:

۱- علم الاقتصاد: این نخستین کتاب معتبر به زبان اردو است که درباره اقتصاد نوشته شده است این کتاب بار اول در سال ۱۹۰۴ م در لاهور انتشار یافت.

۲- خاطرات پراکنده: این کتاب که شامل یادداشتهای علامه اقبال میباشد در سال ۱۹۲۰ م بزبان انگلیسی نوشته شد و در سال ۱۹۶۱ م در لاهور بچاپ رسید.

۳- مثنوی اسرار خودی: (فارسی) این مثنوی اولین اثر منظوم علامه اقبال میباشد و در سال ۱۹۱۵ م منتشر گردید. این کتاب چندین بار تجدید چاپ شده است. در این کتاب فلسفه خودی که همان اسلام انقلابی است شرح نموده شده است.

۴- مثنوی رموز بیخودی: (فارسی) این اثر قسمت دوم اسرار خودی است. در سال ۱۹۱۸ م اولین بار بطور جداگانه بچاپ رسید اما بعداً با مثنوی اسرار خودی مدغم گردید. از سال ۱۹۲۳ م مجموعه این

دومثوی با نام اسرار و رموز انتشار می‌یابد.

۵- پیام مشرق: (فارسی) در جواب دیوان غربی سخنور معروف آلمانی گوته سروده شده است. این کتاب اولین بار در سال ۱۹۲۳م انتشار یافت و تا امروز چندین بار تجدید چاپ شده است.

۶- بانگ درا: (اردو) این کتاب مجموعه ابیات اردوی اقبال از آغاز تا سال ۱۹۲۴م است. بانگ درا اولین بار در ۱۹۲۴م انتشار یافت.

۷- زیور عجم: (فارسی) دوبخش اول این کتاب شامل غزلیات و قطعات و دوبخش بعدی آن شامل مثنویهای «گلشن راز جدید» و «بندگی نامه» میباشد. این اثر در سال ۱۹۲۷م بچاپ رسید.

۸- جاویدنامه: (فارسی) این کتاب شامل مسافرت تخیلاتی شاعر به افلاک و عوالم علوی است. در این مسافرت مولانای روم جلال‌الدین محمد بلخی راهنمای شاعر است و این طور اقبال، مولوی را مرشد معنوی خود می‌داند. جاویدنامه در سال ۱۹۳۲م بچاپ رسید.

۹- هفت خطابه: (انگلیسی) این کتاب تحت عنوانهای احیای فکر دینی در اسلام و بازسازی اندیشه به ترتیب بتوسط آقایان احمد آرام و محمد بقایی ماکان بزبان فارسی ترجمه و در تهران منتشر شده است.

۱۰- مثنوی مسافر: (فارسی) - در بیان مسافرت شاعر به افغانستان در ماههای اکتبر/نوامبر ۱۹۳۳م سروده شد و در ۱۹۳۴م بچاپ رسید.

۱۱- مثنوی پس چه باید کرد: (فارسی) این کتاب در ۱۹۳۶م انتشار یافت که مثنوی مسافر هم در ضمیمه در برداشت.

۱۲- بال جبرئیل: (اردو) این کتاب شامل غزلیات، رباعیات، قطعات و منظومه‌های متفرق اقبال میباشد. بال جبرئیل در سال ۱۹۳۵م انتشار یافت و تا امروز چندین بار تجدید چاپ شده است.

۱۳- ضرب کلیم: (اردو) این اثر شامل غزلیات و منظومه‌های مختلف است که در سال ۱۹۳۶م بچاپ رسید.

۱۴- ارمغان حجاز: (فارسی+اردو) این کتاب شامل دوبیتی‌های فارسی و منظومه‌های اردو میباشد و در سال ۱۹۳۸م انتشار یافت.

۱۵- سیر فلسفه در ایران: (انگلیسی) این کتاب رساله‌د کتری علامه اقبال است که در سال ۱۹۰۸م بزبان انگلیسی بچاپ رسید. ترجمه فارسی آن تحت عنوان «سیر فلسفه در ایران» و ترجمه اردوی آن بنام «فلسفه عجم» بعمل آمده و انتشار یافته

است.

۱۶- کلیات اشعار فارسی اقبال در سال ۱۳۴۳ش در تهران منتشر گردید و در سالهای بعدی تجدید چاپ شده است. در سال ۱۹۷۳م «کلیات اردو» و «کلیات فارسی» اقبال در لاهور بطور جداگانه بچاپ رسید.

۱۷- باقیات اقبال: یک مجموعه نسبتاً قطور است که در آن ابیات ناشناخته اردو و فارسی اقبال گردآوری شده است.

فعالیت‌های فکری، سیاسی و اجتماعی اقبال:

افکار علامه محمد اقبال، شاعر مبارز و متفکر مسلمان پاکستانی منشاء تحولات عمیقی در شبه قاره پاکستان و هند گردید. به مصداق این گفتار که افکار شاعر از محیط خودش سرچشمه میگردد، فکر اقبال نیز مولود عصر خویش بود و از زندگانی اجتماعی ملی‌اش الهام گرفته است. اقبال وقتی چشم بدنیاش گشود مسلمانان از نظر سیاسی و اجتماعیشان سخت آزرده و مضطرب بودند. در آن موقع از پیشروی اسلام جلوگیری بعمل آمده و اسلام مانند چیزی کهنه و متروک در موضع دفاعی قرار گرفته بود. استکبار و نیروهای استعماری، بوسیله تصرف بعضی ممالک یا استثمار اقتصادی کشورهای اسلامی، در امور داخلی آنها مداخله می‌نمودند ولی مسلمانان بجای اینکه چاره‌ای باندیشند، دچار نفاق و انشفاق شده، بجان یکدیگر افتاده بودند. اقبال که یک مسلمان حساس و بیدار مغز بود از مشاهده این اوضاع اسفناک مسلمانان نمی‌توانست بی تفاوت باشد لذا بفریاد درآمد:

نشان برگ گل تک بهی نه چهورا اس باع مین، گلچین تیری قسمت سی رزم آرائیان یاسیس باغیانون مین
ترجمه: ای گل چین! تودرین باغ نشان برگ گل هم باقی نگذاشته‌ای ولی از خوشبختی تو باغبانها با همدیگر بر سر پیکار اند.

در چنین وضعیتی اقبال ظهور کرد تا شعور خفته مردم را بیدار کند. شعروی در تنی ملت مرده روح زندگی دمیده آنرا از یک تل انبار خاک به یک ملت زنده و پابنده مبدل ساخت. در هر بیت او یک اشاره الهامی است و در هر اشاره روشنایی آینده است. وی از گذشته طلایی و پرشکوه اسلام آگاهی کامل داشت و برای نجات ملت مسلمان از بدبختی و زبونی خواهان بازگشت و تمسک به اسلام و قرآن است:

مصراع

بهنگی هوئی آهو کو پهر سوئی حرم لی چل^۳
ترجمه: آهوی سرگردان را مجدداً سوی حرم هدایت کن.

جای دیگری می‌گوید:

گرتومی خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز بقرآن زیستن^۴
شعر و شاعری نیز برای اقبال وسیله‌ایست برای فرستادن پیامهایی بمنظور نزدیک ساختن و اتحاد ملت‌های مسلمان و گزرنه بقول خود او:

نغمه کجا و من کجا ساز سخن بهانه‌ایست
سوی قطار می کشم ناقه بی زمام راه^۵
از این جهت او بقول ابوالفضل بیهقی «در میان کار» است و «در میدان زندگی»^۶ مقصودش «آدمگری» و وظیفه‌اش «پیغامبری» است، چنانکه خود می‌گوید:

شعرا را مقصود اگر آدم گری است
شاعری هم وارث پیغمبری است^۷
هر لفظ پیام اقبال شعله مانندی است که می‌خواهد با سوز نفسش در مردگان آثار زندگی بوجود آورد. اقبال شاعر حرکت و عمل بود. و بخوبی می‌دانست که رهایی از تنبلی و سستی، بی‌کاری و گریز از کشمکش حیات، تنها در آن صورت ممکن است که اثرات اعمال منفی بوسیله کوشش و تقلا و سعی و مبارزه از میان برده شود. همین است که وی در سراسر اشعار خود به سعی و عمل بسیار تاکید ورزیده و گفته است: مصرع

زندگی جهد است و استحقاق نیست^۸

و یا اینکه:

در عمل پوشیده مضمون حیات
لذت تخلیق قانون حیات^۹

اقبال عمل را مقصود حیات می‌داند، به عقیده او حیات مبتنی بر فعالیت مستمر و مداوم است. در شعر اقبال پیام عمل فقط از این نظر نیست که انسان بوسیله آن در دنیا یک زندگی مرفه بدست آورد بلکه اقبال عمل را برای فرد و بیشتر برای جماعت زینت سروری و بزرگی می‌داند. نظام زندگی که اقبال مبلغ آن است در آن مبارزه و سخت کوشی جایگاه بسیار مهمی دارد. اقبال بما پیغام مبارزه و بیکار میدهد و میگوید: مصرع

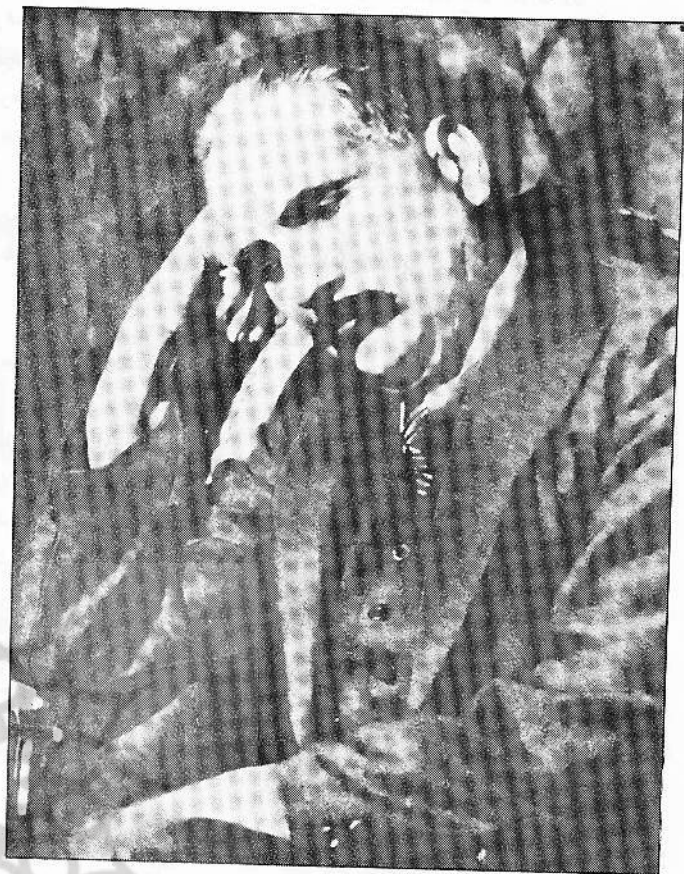
زمانه با تو نسازد تو با زمان ستیز^{۱۰}

همچنین این رباعی اقبال در گوش ما طنین انداز است:

می‌ارای بزم بر ساحل که آنجا
نوی زندگانی نرم خیزاست

اقبال برای نقش مهمی که ایرانیان در
پروراندن و رشد فرهنگ اسلامی
داشته‌اند، اهمیت زیادی قابل بود. وی
در کتاب خود «خاطرات پراکنده»،
گرویدن ایرانیان به دین اسلام را یکی
از وقایع مهم تاریخ اسلام می‌داند.

اقبال در آغاز به زبان اردو شعر می‌سرود
اما بعداً با توجه به اهمیت پیغام خود و
نقش زبان فارسی در ابلاغ نمودن این
پیغام به جهانیان دست به سرودن اشعار
به آن زبان زد.



وحدت و بیگانگی ملت مسلمان برآمده و برای حصول
این مقصود دست به تبلیغات دامنه‌داری از تصور
وطن‌پرستی و نژادگرایی در جهان اسلامی زده
است. اقبال وقتی اثرات هلاکت‌بار وطنیت و
نژادپرستی را مشاهده کرد با این نظریه سخت
مخالفت ورزید. وی عقیده داشت که در پیروی این
عقیده نارسا، نابودی و مرگ ملت اسلام پوشیده
است. اقبال در سروده‌های خود مسلمانان را با
مضرات وطن‌پرستی آشنا ساخت و گفت:

وطن‌پرستی و اسلام با یکدیگر متناقض و مغایرند
و آنها اگر می‌خواهند مسلمان واقعی باشند باید خود
را به گروه‌های نژادی تقسیم نکنند زیرا این تفکر در
اسلام ناپسندیده و مردود است. علامه اقبال بعنوان
داعی اتحاد و وحدت اسلامی در دو بیتی زیر به طرز
بسیار شیوا تبعیضات نژادی بین مسلمان را مردود
می‌داند و می‌گوید که ما ملت‌های مسلمان مثل
گل‌های چمن هستیم که با وجود اختلاف رنگ و
الوان از یک بهار تربیت شده‌ایم:

نه افغانسیم و نی ترک و تاتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم

ملتی که خودی را می‌شناسد در دنیا با قدرت و
شوکت باقی می‌ماند و ملتی که خودی خویش را
فراموش میکند از صفحه هستی محو می‌شود:
نه هی ستاری کی گردش، نه بازی افلاک
خودی کی موت هی تیرا وال نعمت و جاه^{۱۳}
ترجمه: در زوال تونه گردش ستارگان و نه بازی
افلاک نقش دارد بلکه مرگ خودی علت زوال
نعمت و جاه تو می‌باشد.

همچنین بنظر اقبال عشق حضرت پیغمبر (ص) و
خاندان وی بهترین وسیله عظمت و تعالی مسلمانان
است. او می‌گوید:

هرکه عشق مصطفی سامان اوست
بحر و بر در گوشه دامن اوست
زانکه ملت را حیات از عشق اوست
برگ و ساز کائنات از عشق اوست^{۱۴}

برای یک ملت قدرت و شوکت آنگاه امکان‌پذیر
است. وقتی تمام ملت با هم متحد و منسجم باشد و
تمام هم و غم آن به یک مقصود و هدف ارتکاز پیدا
کند. علامه اقبال کاملاً پی برده بود که قدرتهای
استعماری جهت منافع خود در صدد ازمه پاشیدن

بدریا غلت و یا موجش در آویز
حیات جاودان اندر ستیز است^{۱۱}
اینکه مسلمانان متکی به دانش و هنر و صنعت و
تکنولوژی بیگانه باشند، اقبال مخالف آن بوده و
عقیده داشت: آنها باید برخورد و قدرت خود تکیه
داشته باشند تا بدون هر نوع وابستگی بدیگران به
خود کفایی دست یابند. چنانکه می‌گوید:
تراش از تیشه خود جاده خویش
براه دیگران رفتن عذاب است
گراز دست تو کار نادر آید
گناهی هم اگر باشد ثواب است^{۱۲}
اقبال برای ملت مسلمان عقیده تسلیم و رضا را از
همه خطرناکتر میدانست. این عقیده مسلمانان را
برای بی‌عملی تا حد کافی بهانه‌ای بدست داده تمام
راه‌های جد و جهد و مبارزه را برویشان مسدود ساخته
بود، لذا علامه اقبال بخاطر نجات ملت بیضا از
خطرات عقیده تسلیم و رضا به امر تقویت و استحکام
«خودی» تاکید ورزید و گفت:
راز حیات ملت و عظمت و سطوت آن فقط در
یک کلمه نهاده است و آن کلمه «خودی» است.

صورت یک کشور جداگانه گره خورده است. وی گفت: هند شبه قاره ایست که در آن گروههای مختلف مردم زندگی میکنند که به نژادهای مختلف تعلق دارند، به زبانهای مختلف صحبت میکنند و پیروان مذاهب مختلف اند، آداب و رسوم آنها از شعور یک نژاد مشترک سرچشمه نمی گیرد لذا بدون قبول واقعیت وجود گروههای اجتماعی، اصول جمهوریت را نمی توان در هند پیاده کرد، بنابراین خواست مسلمانان برای ایجاد یک مملکت اسلامی جداگانه کاملاً موجه و محق است.^{۱۸}

علامه اقبال بدین طریق در خطبه اله آباد خود پیشنهاد تجزیه هند و تشکیل کشور مستقل مسلمانان را ارائه نمود و به همین سبب وی را پدر معنوی و مصور پاکستان نیز یاد میکنند. اقبال در خارج از تریبون رسمی حزب مسلم لیگ هم از طرح تقسیم هند دفاع نمود و خاطر نشان ساخت که تنها با اجرای این طرح میشود مسائل گروهی مردم هند را حل نمود. وی در نامه خود که بتاريخ ۲۸ مه ۱۹۳۷ م به محمدعلی جناح فرستاده بود، اظهار داشت: اجرا و انفاذ شریعت اسلامی بدون یک مملکت اسلامی مستقل در این سرزمین ممکن نمی باشد. از سالیان دراز عقیده استوار من اینست که طرح مزبور تنها راه حل مسئله مسلمانان و ایجاد آرامش در هندوستان است. در غیر این صورت تنها راه دیگر جنگ داخلی خواهد بود که در واقع مدتهاست بصورت شورش و اغتشاشات بین هندوها و مسلمانان ادامه دارد.^{۱۹}

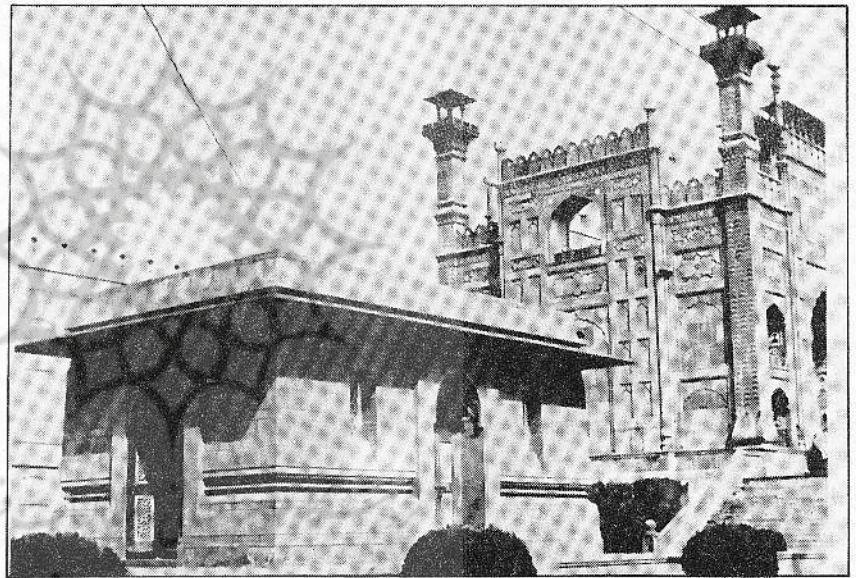
اگرچه علامه محمد اقبال در ۲۱ آوریل ۱۹۳۸ م= اول اردیبهشت ۱۳۱۷ ش برحمت حق پیوست اما بطوریکه قائد اعظم محمدعلی جناح فرمود، فکر وی در قطننامه پاکستان مورخ ۲۳ مارس ۱۹۴۰ م= ۳ فروردین ۱۳۱۹ ش که براساس آن، پاکستان در سال ۱۹۴۷ م= ۱۳۲۶ ش استقلال یافت، گنجانیده شده بود. این طور اقبال اسلام را به صورت نیروی سازنده ای در تشکیل یک ملت بکار برد و همین اساس ملیت اسلامی بود که منجر به تشکیل جمهوری اسلامی پاکستان گردید.

اقبال و ایران: ایران در نظر اقبال از کشورهای بسیار مهم اسلامی است و او ایران را از صمیم قلب دوست می داشت. رساله دکتری اقبال در مورد سیر فلسفه در ایران است که نشانگر علاقه او به دانش و فرهنگ ایران میباشد. دانشمندان و گویندگان کشور اسلامی ایران در هنر و اندیشه اقبال تاثیر زیادی گذاشته اند. اقبال در غزل معروفی علاقه و دل بستگی خود را نسبت به مردم و اندیشمندان ایران

مترادف اسلام نمی باشد.^{۱۷}

اقبال نه تنها شاعر و اندیشمند بزرگی بود بلکه یک شخصیت سیاسی اجتماعی نیز میباشد که در تمام عمر خویش علاوه بر بریداری و تئور فکری مسلمانان برای تأمین حقوق حقه آنها فعالیت میکرد. وضع نابسامان مسلمانان شبه قاره وی را وادار ساخت که با قاید اعظم محمدعلی جناح و سایر رهبران مسلمان همدست گردد. برای دستیابی به این هدف عضویت مسلم لیگ را اختیار کرد و بلاخره در نتیجه کوشش هائی که وی برای پیشبرد اهداف مسلمانان به عمل آورده بود، ریاست حزب مسلم لیگ ایالت پنجاب انتخاب گردید. اقبال برای دفاع از حقوق مسلمانان در کنفرانسهائی میزگرد دوم و سوم لندن در سالهای ۱۹۳۱ م و ۱۹۳۲ م شرکت جست و تأکید ورزید که در هند حقوق مسلمانان به صورت یک

تمییز رنگ و بویبر ما حرام است که ما پرورده یک نویسهاریم^{۱۵} اتحاد و وحدتی که اقبال مبلغ آن بود، همان عقیده ایجاد بازار مشترک اسلامی است که در این ایام در محافل اسلامی مطرح است. موقعیکه علامه اقبال ازین عقیده که اسلام نه ملی است و نه استعماری، تبلیغات میکرد، پیش وی اسلام بین المللی بود یعنی دولت مشترک مسلمانان بود که در چارچوب آن هویت نژادی و مرزهای جغرافیایی بخاطر سهولت در امر شناخت و معارفه مورد قبول است نه برای تحدید افق اجتماعی، اعضای آن جامعه. لذا وی عقیده داشت که هر ملت مسلمان باید برای مدتی تمام توجه خود را بخود معطوف دارد تا همه آنها آنقدر قدرتمند و توانا گردند که بوسیله پیوند وحدت افروز اسلام و آرماتهای مشترک معنوی



ملت جداگانه تأمین گردد.

ملتها در مخیله شاعران بوجود می آیند. بمصداق این گفتار علامه اقبال نظریه ای را که مسلمانان در هند یک ملت جداگانه هستند بقوت تمام مطرح نمود و آنرا یک بُعد جدیدی بخشید. در اجلاس سالیه حزب مسلم لیگ که در ۱۹۳۰ در شهر اله آباد برگزار شد، وی در خطابه خود از عقیده مسلمانان که آنها یک ملت جداگانه هستند، با استدلال و براهین دفاع کرد و ایجاد یک کشور اسلامی جداگانه را از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ضروری دانست. او اظهار داشت که آینده اسلام با تشکیل و ترکیب مناطق اکثریتی مسلمان نشین شبه قاره به

خود، با بوجود آوردن تعادل و توازن در رقابتهای فی مابین خود، شایسته تشکیل یک خانواده زنده و توانای جمهوریها بشوند.^{۱۶}

بعقیده اقبال با قبول ملیت، هویت اسلامی مملکتهای اسلامی خاتمه نمی یابد زیرا تا وقتی که مسلمانان مؤمن به توحید و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند آنها را نمی توان از دایره اسلام اخراج کرد. اسلام به عنوان یک دین از وابستگیهای منطقه ای بی نیاز است و از لحاظ فرهنگی پایبند هیچ نوع لباس، زبان یا رسم الخطی نمی باشد لهذا در مملکتهای اسلامی رواج یک نوع مخصوص لباس یا رسم الخط ویژه ای

چنین بیان نموده است:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم، جان من و جان شما
غوطه ها زد در ضمیر زندگی اندیشه ام
تا بدست آورده ام افکار پنهان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق
پاره لعلی که دارم از بدخشان شما^{۲۰}
و این اشاره است به بهره‌هایی که اقبال از حکما و
عرفا و شعرای ایران نظیر سنائی و عطار و حافظ و
مخصوصاً جلال‌الدین مولوی برده و در واقع وارث
معنوی آنان بوده و این پیوند فرهنگی را مکرراً نشان
داده و ذکر کرده است.

اقبال همانند ایران زبان فارسی را هم بسیار
دوست داشت. چون زبان فارسی زبان دین، معارف
و مفاهیم اسلامی بود، وی آنرا برای سرودن اشعار
ناب خود برگزید و بیشترین آثار خود را به همین زبان
وجود آورد. چنانکه قبلاً اشاره شد اقبال جمعی در
حدود هیجده هزار بیت دارد که دوسوم آن به فارسی
و مابقی به اردو میباشد^{۲۱} وی در مورد اهمیت و
شیوایی زبان فارسی چنین گفته است:

فارسی از رفعت اندیشه ام
در خورد با فطرت اندیشه ام
گرچه هندی^{۲۲} در عنایت شکر است
طرز گفتار دری شیرین تر است^{۲۳}
اقبال برای نقش مهمی که ایرانیان در پروراندن و
رشد فرهنگ اسلامی داشته‌اند اهمیت زیادی قایل
بود. وی در کتاب خود، خاطرات پراکنده،
گرویدن ایرانیان به دین اسلام را یکی از وقایع مهم
تاریخ اسلام می‌داند و به عقیده‌اش اگر ایران در
قلمرو اسلام قرار نمی‌گرفت، فرهنگ اسلامی تا حد
زیادی از عواطف لطیف بی‌بهره میماند.^{۲۴} اقبال در
اشعار خود ایران را «خالق تهنذیب» و آفریننده
فرهنگ و تمدن یاد میکند.

عجم بحریت ناپیدا کناری
که دروی گوهر الماس رنگ است^{۲۵}
باتوجه به همین بابگاه ایران در تشکیل جامعه
انسانی، اقبال پیشنهاد کرده بود اگر تهران بعنوان مرکز
مشاورت تمام شرق درآید، می‌تواند در تعیین سرنوشت
این اقوام همان نقشی مهم را داشته باشد که ژنودر
جامعه اروپائی دارد:

طهران هوگر عالم مشرق کاجنیوا
شاند کره ارض کی تقدیر بدل جانی^{۲۶}
ترجمه: اگر تهران مانند ژنومرکز مشاورت اقوام
شرق بشود، احتمال دارد، سرنوشت اقوام جهان تغییر

یابد و مردم مستضعف جهان از استکبار و استعمار
جهانی رهایی یابند همچنین چندین سال پیش که
ایران در نتیجه استبداد ملوکیت گرفتار بود، اقبال گفته
بود:

امم را از شهان پاینده تر دان
نمی‌بینی که ایران ماند و جم رفت^{۲۷}
اکنون که مردم مسلمان ایران بیخ و بن ملوکیت را
کنده، جمهوری اسلامی را بوجود آورده‌اند که الحق
انقلاب عظیمی میباشد، بعید نیست که رؤیای
سخنور بزرگ ما علامه اقبال درباره جایگزین شدن
تهران بجای ژنوبه حقیقت پیوندد و چنان انقلابی
روی دهد که سررشته امور و مرکز ثقل مسائل جهان از
غرب به شرق انتقال یابد.

چنین بنظر می‌آید در اثر فروپاشی امپراطوری
کمونیستی شوروی و تمایل جمهوریهای مسلمان نشین
آسیای میانه به پیوستن سازمان همکاری اقتصادی
(اِکُو) که دفتر مرکزی آن در تهران قرار دارد، این
پیش‌گویی اقبال در شرف تحقق یافتن است. البته
این امر دشمنان قراردادی اسلام و استکبار را بوحشت
انداخته است و آنها علیه تشکیل یک بلوک جدید
اسلامی مرکب از کشورهای پاکستان، ایران، افغانستان
و شش جمهوری مسلمان شوروی سابق (آذربایجان،
ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان و
قرقیزستان) دست به تبلیغات وسیعی زده‌اند تا بوسیله
ایجاد ترس و هراس در دل جهانیان از گسترش نفوذ
باصطلاح بنیادگرایی اسلامی بتوانند تهران را از
بدست آوردن آن موقعیت پیشنهادی علامه اقبال
محروم سازند.

علامه اقبال در بین مفکران ایران در چند دهه
اخیر اثر بسیار عمیقی داشته است بدلیل آنکه اولاً
زبان فارسی را برای بیان اندیشه‌ها و افکار و آرمانهای
خود انتخاب کرده بود و ثانیاً محیط در ایران بسیار
مناسب و سازگار بوده است. نهضت بازگشت به
اسلام که در ایران از زمان سیدجمال‌الدین اسدآبادی
ثم افغانی شروع شده بود اگر چه مدتی زیر ابرهای
منافع استعماری بود، اما در دهه ۵۰-۱۳۴۰ش
مجدداً حرکتی تازه پیدا کرد و روبه گسترش نهاد.
طبیعی است در این چنین زمینه‌ای افکار اقبال که از
آرزوها و آرمانهای مذهبی و تعلیمات قرآن سرچشمه
میگیرد اثر عمیق تری گذاشت. اقبال در بین تمام
کسانی که خواهان بازگشت به اسلام و قرآن بودند اثر
گذاشته اما نمودش بیشتر در آثار دکتر علی شریعتی
است. آن کسی که تفکرات اقبال و آرمانهای اقبال
را بطور منظم به شکل بسیار روشنی درآورد دکتر

شریعتی بود. گویی اقبال در وجود شریعتی نفوذ کرده
و مجسم شده و دکتر شریعتی خودش را یکی از نتایج
حرکت اقبال میدانند و در کتاب ما و اقبال جنبه‌های
مختلف را بیان میکند و نهایتاً او را «انسانی علی‌وار»
معرفی میکند برای اینکه هم مرد سیاست بود و هم
مرد عرفان و هم مرد شعر و ادب و هم مرد فلسفه و
علم و تمام مسائل دیگر^{۲۸}.

اقبال در بین مفکران دیگر ایران در آیت...
طالقانی و استاد مطهری اثر عمیقی داشته‌است.
شهید مطهری در کتاب خود نهضت‌های اسلامی در
صدساله اخیر از اقبال بخوبی یاد کرده و نقش بسیار
مؤثر اقبال را نشان می‌دهد و بخصوص کنگره‌ای که
در سال ۱۳۴۹ش در حسینیه ارشاد برای شناساندن
اقبال برگزار شد در آن استاد مطهری نقش بسیار مؤثری
داشته است^{۲۹}.

دیگر استاد غلام رضا سعیدی از جمله
شخصیتهایی است که افکار و اندیشه‌های علامه
اقبال تأثیر عمیق در مسیر حیات فکری‌اش گذاشت.
استاد سعیدی طی مسافرت‌های خود به شبه قاره با
افکار اقبال مانوس و آشنا گردید و این آشنایی باعث
چنان تحول فکری وی شد که بقیه عمر خود را در
شناساندن افکار و اندیشه‌های اسلامی اقبال صرف
نمود. استاد سعیدی در اثر عشق و علاقه‌ای که به
علامه اقبال داشت خود را مرید اقبال می‌گفت.
نمونه بارز تأثیر اقبال در افکار استاد سعیدی در
عبارات زیر کاملاً مشهود است:

... «پیام مشرق» اولین نوشته اقبال بود که نظر
مرا گرفت. وقتی آن را خواندم مرا تکان داد... در
چنین مرحله‌ای بود که رفتم علی‌گرد و اقبال را
شناختم... و به سابقه آن آشنایی که الهام دهنده و
اسباب استحکام عقاید من می‌درمن بود، اقبال را
رها نکردم... اگر تا پیش از آن تاریخ... از لحاظ
معلومات کسبی و عوامل وراثتی به اسلام علاقمند
بودم، دیگر عاشق اسلام شدم. بعد از آن تاریخ
گردوغبارها از ذهن من شسته شد. خدا بر درجات
اقبال بیفزاید همان جور که او به ملای رومی
می‌گوید:

«مرشد من اوست» بنده هم با افتخار تمام باید
عرض کنم که اقبال حقی بزرگ بیش از هر کسی
دیگر بگردن من دارد^{۳۰}.

استاد سعیدی در جای دیگر اظهار می‌دارد که
بنای ترک خورده فکر او را اقبال آجرکاری نموده
است:

«من در اثر مطالعات زیاد و مختلف کم کم به

- ۶- دانای راز تألیف احمد احمدی، مشهد، سال ۱۳۴۹ش، صفحه ب.
- ۷- کلیات اشعار فارسی اقبال، صفحه ۲۹۴.
- ۸- همان مأخذ، صفحه ۱۹۰.
- ۹- همان مأخذ، صفحه ۳۵.
- ۱۰- کلیات اقبال (اردو)، صفحه ۳۰۸.
- ۱۱- کلیات اشعار فارسی اقبال، صفحه ۲۰۰.
- ۱۲- همان مأخذ، صفحه ۲۰۵.
- ۱۳- کلیات اقبال (اردو)، صفحه ۳۳۸.
- ۱۴- کلیات اشعار فارسی، ص ۱۹۲.
- ۱۵- همان مأخذ صفحه ۲۰۳.
- ۱۶- بازسازی اندیشه (انگلیسی) تألیف علامه محمد اقبال، لاهور، ۱۹۸۹م، صفحه ۱۲۶.
- ۱۷- اسلام اور احمدیت (اردو)، لاهور، صفحه ۳۵، ۳۶.
- ۱۸- مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان اثر حضرت آیت‌الله... خامنه‌ای، ص ۲-۲۴۱.
- ۱۹- نگاهی به پاکستان تألیف خانم دکتر شهیندخت کامران مقدم، تهران ۱۳۵۸ش، صفحه ۵۸، ۵۹.
- ۲۰- کلیات اشعار فارسی، صفحه ۱۵۴.
- ۲۱- توصیه‌هایی جهت اتحاد میان مسلمانان جهان و... در آثار علامه محمد اقبال، تألیف دکتر محمد ریاض، از انتشارات اداره مطبوعات پاکستان، صفحه ۱۰.
- ۲۲- مراد از هندی زبان اردو است که تا اوایل قرن بیستم میلادی بنام هندی و هندوی نیز خوانده می‌شد.
- ۲۳- کلیات اشعار فارسی اقبال، صفحه ۱۱.
- ۲۴- توصیه‌هایی جهت اتحاد میان مسلمانان جهان... صفحه ۴۲.
- ۲۵- کلیات اشعار فارسی اقبال، صفحه ۲۱۱.
- ۲۶- کلیات اقبال (اردو)، صفحه ۶۰۹.
- ۲۷- کلیات اشعار فارسی اقبال، صفحه ۲۰۹.
- ۲۸- ما و اقبال از دکتر شریعتی، صفحه ۱۲، ۲۸؛ اقبال: معمار تجدید بنای تفکر اسلامی از دکتر علی شریعتی.
- ۲۹- بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صفحه ۴۸ تا ۵۳.
- ۳۰- مجله دانش (فارسی) شماره ۱۹، صفحه ۱۱۹، اسلام‌آباد، پاکستان.
- ۳۱- همان مأخذ صفحه ۱۲۰.
- ۳۲- در شناخت اقبال، مجموعه مقالات کنگره جهان بزرگداشت علامه اقبال لاهوری، تهران ۱۳۶۴ش ص، ۱۱.
- ۳۳- کلیات اشعار فارسی اقبال، صفحه ۲۴۴.
- ۳۴- همان مأخذ، صفحه ۱۵۴.
- ۳۵- همان مأخذ، صفحه ۲۶۰.

اسلامی، این فرموده اقبال را تحقق بخشید. با پیروزی و تحقق انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در واقع افکار و آمال اقبال تحقق یافته است ظهور رهبر کبیر انقلاب و وقوع پذیری این رخداد مهم در ایران را اقبال در شعر خود چنین پیشگویی نموده بود:

می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند
دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما^{۳۴}
اقبال در جای دیگر درباره ظهور انقلاب اسلامی این طور بشارت داده است:

دانه‌یی را که با غوش زمین است هنوز
شاخ در شاخ و برومند و جوان می‌بینم
کوه را مثل پرکاه سبک می‌یابم
پرکاهی صفت کوه گران می‌بینم
انقلابی که ننگ‌جد به ضمیر افلاک
بینم و هیچ ندانم که چسان می‌بینم^{۳۵}
در پایان باید متذکر شد که با وجود این همه تعلق خاطر و علاقمندی اقبال به ایران و تاثیر بارز افکار وی در دانشمندان و اندیشمندان ایرانی، با کمال تأسف در ایران هیچ سازمانی وجود ندارد که در رابطه شناساندن اندیشه‌ها و افکار اسلامی و انسانی اقبال به مردم و بویژه به نسل جوان بطور منظم و سازمان‌دهی شده فعالیت نماید. از جمهوری اسلامی ایران و از دوستداران علامه محمد اقبال لاهوری خواهش میشود همانطوریکه در پاکستان علاقمندان به دکتر شریعتی بنیادی بنام اقبال- شریعتی تأسیس نموده‌اند، اقدام به تأسیس بنیاد یا آکادمی اقبال نمایند. تشکیل این سازمان، با توجه به احترام و مقامی که اقبال در زندگی فرهنگی، ادبی، سیاسی و اجتماعی پاکستان دارد، علاوه بر ایجاد حسن نیت بین دو ملت برادر، در تقویت و استحکام بیشتر زبان فارسی در پاکستان هم تاثیر بسزایی خواهد داشت. در این راستا آکادمی اقبال پاکستان (لاهور) آماده است همکاری لازم را بعمل آورد. امیدوارم این آرزو تحقق پذیرد و روح اقبال شاد شود. ➤

یادداشتها

- ۱- مراد بانگ در مجموعه اشعار اردوی اقبال که شامل ۱۴۷ منظومه میباشد.
- ۲- کلیات اقبال (اردو) از انتشارات شیخ غلام علی، لاهور، ۱۹۸۹م، صفحه ۷۰.
- ۳- همان مأخذ، صفحه ۲۱۲.
- ۴- کلیات اشعار فارسی اقبال، باهتام احمدسروش، از انتشارات سنایی، تهران ۱۳۶۸ش، صفحه ۸۴.
- ۵- همان مأخذ، صفحه ۱۳۲.

غرب پسندی دچار شدم... که سروش غیبی از محمد اقبال لاهوری هشدار خود را بگوش ما رسانید و راه گشای ما بسوی نور شد. اقبال در شعری تمدن مادی اروپا را سزاوار شرقیان مسلمان نمی‌دانست و آن را نارسا، فرسوده و بیماری‌زا می‌دانست و به همین دلیل می‌گوید:

بیا که ساز فرنگ از نو در افتادست
درون پرده او نغمه نیست، فریادست
زمانه کهنه بتان را هزار بار آراست
من از حرم نگذشتم که پخته بنیادست
این هشدار در دل من نشست و بسوی خویشتن برگشتم و فهمیدم که بقول مرحوم اقبال، فرنگ خود از درمان خود ناتوان است، پس چگونه می‌تواند ما مسلمانان را با داشتن بنیاد استوار، درمان کند؟
از من ای باد صبا گوی به دانای فرنگ
عقل تا بان گشوده است گرفتار تر است
عجب آن نیست که اعجاز مسیحا دارد
عجب اینست که بیمار تو، بیمار تر است
این بود که پس از آشنایی بیشتر با افکار و اندیشه‌های اقبال لاهوری، راه خود را در میان گمراهی‌ها، بیاری خدا، انتخاب کردم»^{۳۶}.

افکار علامه اقبال در آیت... خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز اثر عمیقی داشته است. خوبست شمه‌ای از این تاثیر را از قول خود جناب خامنه‌ای بیان کنیم. حضرت آیت‌الله... خامنه‌ای در سخنرانی خود که بمناسبت کنگره بین‌المللی بزرگداشت علامه اقبال ایراد نمودند، می‌فرمایند:

از برادران و خواهران خواهش میکنم اجازه بدهند صمیمانه و مثل کسی که سالها مرید اقبال بوده و در ذهن خود با اقبال زیسته است در اینجا حرف بزنم تا قدری حق عظیم او را بر خود در این مجمع بزرگ... ادا کنم»^{۳۷}.

نظر به همین تأثیر افکار خودش در ایران بود که اقبال گفته بود:

نوی من به عجم آتش کهن افروخت^{۳۸}
از این گفته اقبال برمی‌آید که او به دوربینی و فراست خود دریافته بود که افکار وی بر دل و اندیشه ایرانیان تأثیر خواهد گذاشت و انتظار داشت که بعد از چندی آنجا حرارت درویش چون کوه آتشفشان شعله‌ور خواهد شد و از آن انقلابی که ممکن است از تمام انقلابهای جهان بازی برد نمودار خواهد شد. این پیشگویی اقبال در مورد ایران بر روز زمان درست ثابت گردید و مردم ایران در مدتی کم‌تر از نیم قرن پس از درگذشت اقبال، با آوردن انقلاب پرشکوه